

این زمینه چند نکته را که در گذشته نیز گفته شده، مجدداً تذکر دهم و امیدوارم که مورد غفلت قرار نگیرد.

نکته اول این است که ما باید بدانیم مشارکت در انتخابات به معنی شریک شدن در نتایج رفتار شخصی است که انتخاب می‌شود. به عبارت دیگر، رأی ما به هر یک از نامزدها به این معنی است که از الان رفتارهایی را که به صورت قطعی و یقینی یا بر اساس ظن و گمان پیش‌بینی می‌کنیم در آینده، پس از به دست گرفتن قدرت، توسط آن شخص انجام شود، امضاء و نایب کرده‌ایم و ما هم در ثواب و عقاب آنها شریک هستیم.

متأسفانه این مطلب هم به درستی تبیین نشده و حتی بسیاری از افراد متدین تصور می‌کنند رأی مثل مالی است که متعلق به کسی است و می‌تواند هرگونه مایل است از آن استفاده کند؛ حتی می‌تواند آن را آتش بزند یا در دریا بریزد. در صورتی که چنین نیست؛ ما تکلیف واجب شرعی داریم که فرد اصحاب را شناسایی کنیم و به او رأی بدهیم و اگر در شناسایی اصلح کوتاهی کنیم یا بعد از شناختن او به دیگری رأی بدهیم، گناه بزرگی مرتکب شده‌ایم. بر خلاف تصور رایج، رأی ملک شخصی افراد نیست که آن را به هر کس مایل باشند واگذار کنند. این تصور ناشی از فرهنگ غلط الحادّی غربی است که بر اساس آن انسان مالک همه چیز است و حتی خدای خودش است و بر همین اساس می‌تواند حاکمی را با هر شرایطی که خواست تعیین و اختیاراتی را به او واگذار کند؛ گویا این اختیارات ارضی است که به او رسیده و می‌تواند آن را به هر که خواست، بدهد.

بر اساس بینش اسلامی که در نقطه مقابل این تصور است، تمام اختیارات، اصالتاً متعلق به خداست و به ما دستور داده‌اند کمک کنیم که فرد اصالح سرکار بیاید و این تکلیف را بر عهده بگیرد و این کار از باب اعانت بر تقواست؛ نه این که ما اختیاری داریم که آن را به رئیس‌جمهور می‌بخشیم. ما از خود، چیزی نداریم که بتوانیم آن را ببخشیم. مگر حکومت حق ماست، که آن را به دیگری ببخشیم؟

بر اساس اومانیتسم غربی که انسان را خدا و همه چیز را برای او می‌داند، انسان می‌تواند به هر که خواست رأی بدهد، هر که را مایل است حاکم کند و هر که را نپسندید عزل کند. لیبرال دمکراسی نتیجه فرهنگ اومانیتستی است و در این فرهنگ همه امور تابع رأی مردم است و انسان می‌تواند هر قانونی را به هر نحوی که مایل است وضع کند.

ولی در فرهنگ اسلامی بر خلاف فرهنگ اومانیتسم، حکم مخصوص خداست؛ «ان الحکم الا لله» در آیه دیگری هم پس از نفل ادعای گروهی از کافران در خصوص حلال یا حرام بودن نعمت‌های خدا، می‌فرماید: «قل الله اذن لکم، ام علی الله فتقرون؟» آیا خدوند به شما اجازه داده که چیزی را حلال یا حرام کنید یا بر خدا اقترا می‌بندید؟ به عبارت دیگر، کسی بدون اجازه خدا حق ندارد کاری را جایز یا ممنوع بداند. امر و نهی و وضع کردن قانون حق خداست و انسان از پیش خود اختیاری در این زمینه ندارد. اختیار ولی‌فقیه در امر و نهی هم اولاً در چارچوب احکامی است که خدا وضع کرده؛ ثانیاً این اختیار به آن خداست که به پواسطه فرمایش امام معصوم(ع) که فرمود «فانی قد جعلته علیکم حاکماً»، به ما رسیده و اگر چنین اجزاهای نبود ما هیچ‌گاه چنین حقی را برای ولی‌فقیه قابل نبودیم. چون او هم از جهت این که اصالتاً اختیار و حقی ندارد، مثل سایر مردم است.

بنابراین، این تصور غلط است که رأی ملک شخصی ما و مثل مالی است که می‌توانیم آن را به هر نحو که خواستیم صرف کنیم. هر چند ما در خصوص اموال خود هم اجازه اسراف، تبذیر و استفاده در امور حرام نداریم. ما هیچ چیزی از خود نداریم که بتوانیم به دیگری واگذار کنیم. وظیفه‌ای که در این جهت بر عهده ما گذاشته شده این است که سعی کنیم حاکمی که احکام اسلام را بهتر اجرا می‌کند، مصالح جامعه اسلامی را بیشتر تأمین می‌کند، ارزش‌های اسلامی را بهتر رعایت می‌کند و با دشمنان اسلام سرسختانه‌تر مبارزه می‌کند، انتخاب شود. چنین کسی زمانی می‌تواند عهده‌دار مسؤولیت شود که مردم با رأی و حمایت‌های گفتاری و رفتاری خود به او کمک کنند.

در غیر این صورت چنین کسی نمی‌تواند مسؤولیت را بر عهده بگیرد. وظیفه ما این است که چنین کسی را شناسایی کنیم و این کار مثل اقامه نماز، تکلیف واجب قطعی است که بر عهده ماست. متأسفانه هنوز این فرهنگ در جامعه ما پذیرفته نشده و بسیاری از مردم تصور می‌کنند رأی حق آنها است و می‌توانند آن را به هر کس مایل هستند واگذار کنند. منشاء این تصور غلط، ممالطه «حق» و «تکلیف» است. حق، ناشی از تکلیف است نه در برابر تکلیف.

ما در برابر رأی خود مسؤول هستیم و روزی از ما سؤال می‌کنند که چرا به فلان شخص رأی دادی. ما باید برای کار خود حجتی داشته باشیم؛ بنابراین باید سعی کنیم به کسی رأی دهیم که بر اساس شناختی که از او داریم، پیش‌بینی ما در خصوص عملکرد آینده او کار کردن برای دین و به نفع اسلام باشد، نه این که فردی لیبرال‌منش را انتخاب کنیم که در برابر ترک شدن احکام اسلام، آزاد شدن ریاخواری، ترویج اباحه‌گرایی، برپا کردن مجالس رقص و مسالپی از این قبیل با تساهل برخورد کند؛ هر چند ممکن است چنین کسی محسناتی هم داشته باشد. اگر به واسطه رأی ما چنین کسی زمام قدرت را در دست بگیرد، ما هم در گناه سکوت یا تأیید چنین اعمالی توسط او شریک هستیم. چون بدون رأی ما او به قدرت نمی‌رسد.

اثمه اظهار(ع) در اعتراض به بعضی از کسانی که با بنی‌امیه یا بنی‌عباس همکاری می‌کردند، می‌فرمودند: اگر شما برای کمک به ایشان کارهایشان را قبول نمی‌کردید، آنها نمی‌توانستند حکومت کنند. اهمیت این امر به اندازه‌ای است که آن بزرگواران حتی از آب کردن دوات حکومت جور نهی فرموده‌اند<sup>۱</sup> و کسی را که در این حد به چنین حکومتی کمک کند در گناهش شریک می‌دانند. مگر آب در دوات ریختن تا چه حد ممکن است به ظلم یا گناهی کمک کند؟ با این حال، اثمه(ع) اصحاب خود را از این مقدار همکاری با حکومت بنی‌امیه و بنی‌عباس هم نهی می‌فرمودند؛ مگر در مواقعی که حفظ مصالح شیعه متوقف بر مشارکت با آنها باشد و در صورت عدم همکاری با ایشان حقوق شیعه از بین برود. همچنان که در بعضی مواقع خود اثمه اظهار(ع) به کسانی دستور دادند برای حفظ مصالح و کبان شیعه با حاکمان جور همکاری کنند.

بنابر این ما باید به این نکته توجه داشته باشیم که رأی دادن به کسی برای رسیدن به مقامی یا پذیرفتن مسؤولیت در هر سطحی، مانند سایر کارها جزئی از اعمال ما به حساب می‌آید و باید برای انجام هر یک از آنها نزد خدا حجت داشته باشیم. اگر حجتی برای انتخاب خود داشته باشیم، در قبال اشتباهات و خطاهای فردی که با کمک ما به قدرت رسیده معذور و در ثواب کارهای خوب او هم شریک هستیم، اما اگر با توجه به سوابق و قراین بدانیم

کسی که با رأی ما زمام امور را در دست می‌گیرد اعتقادی به ارزش‌های اسلامی ندارد و آنها را زور یا خواهد گذاشت، یا اهمیتی برای این قبیل مسایل قابل نیست، باید از انتخاب چنین کسی بپرهیزیم.

البته اگر یقین داشته باشیم که چنین کارهایی از او سر نمی‌زنند، و بعداً برخلاف پیش‌بینی ما عمل کند، از این جهت مسؤولیتی بر عهده ما نیست. هر چند در این صورت هم وظیفه داریم به نحو مناسبی به او تذکر دهیم و او را از انجام کارهای خلاف بازداریم.

تاکید من این است که ما باید رأی دادن را مسؤولیتی تلقی کنیم که باید در قبال آن جوابگو باشیم؛ باید توجه داشته باشیم که رأی دادن یعنی کمک به انتخاب کسی و شریک شدن در رفتارهای او و پذیرش مسؤولیت این مشارکت.

البته معنای این کلام آن نیست که برای پرهیز از مشارکت در کارهای غلط شخصی دیگر، بهتر است در انتخابات شرکت نکنیم؛ چون دشمنان نظام عدم مشارکت مردم در انتخابات را هم به معنای دل‌سرد شدن آنها از نظام اسلامی تعبیر می‌کنند. ما باید در انتخابات حضور فعال و جدی داشته باشیم و به هر کسی رأی بدهیم که برای انتخاب او حجت داشته باشیم و بدانیم که بیش از دیگران دلسوز اسلام و مصالح مسلمین است؛ نه دلسوز خودش، بستگانش و باند و حزبی.

لازم است در همین‌جا تأکید کنم که نباید در کارهای اجتماعی هم برکات توسل را فراموش کنیم. ما هم‌چنان که برای امور جزئی و فردی خود توسل به حضرات معصومین(ع)<sup>۲</sup> می‌شویم؛ باید برای مصالح اجتماعی هم توسل داشته باشیم و از آن بزرگواران بخواهیم زمینهای را فراهم کنند که کسی بر سرکار بیاید که مصالح اسلام و مسلمین را بیشتر رعایت کند.

والسلام علیکم ورحمة‌الله

<sup>۱</sup> رک: الکافی، ج ۵، ص ۵۵. عدهٔ من اصحابنا عن احمد بن محمد بن خالد عن بعض اصحابنا عن بشر بن عبد الله عن ابي صمعة قاضي مرو عن جابر عن ابي جعفر قال يكون في آخر الزمان قوم يتبع فيهم قوم مراون يتقربون و يتسكبون حدناه سفهاء لا يوجدون امرا بمعروف و لا نهي عن منكر إلا إذا أمنا القصر يعطون لأغصهم الرخص و المعاذير يتبعون زلات العلماء و فساد عملهم يقبلون على الصلاة و الصيام و ما لا يكلمهم في نفس و لا مال و لو أضررت الصلاة سائر ما يعملون بأموالهم و أمانيهم لرفضوها كما رفضوا أسمی الفرائض و أشرفها إن الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر فريضة عظيمة بها تقام الفرائض ... إن الأمر بالمعروف و النهی عن المنکر سبب الأتباء و منهاج الصلحاء فريضة عظيمة بها تقام الفرائض و تأمن المناهب و تحل المكاسب و ترد المظالم...

<sup>۲</sup> اعمام، ۵۷.  
<sup>۳</sup> یونس، ۵۹.

<sup>۴</sup> التهذيب، ج ۶، ص ۲۱۸. باب من اليه الحكم  
<sup>۵</sup> رک: جامع‌الآخبار، ج ۱۵۵، الفصل السادس عشر و المائة في الظلم: عن ابي عبد الله عن ابيه عن ابائه(ع) قال: رسول الله(ص) إذا كان يوم القامة نادى مناد أين الظلمة و أحوان الظلمة و من لاق لهم، دواوا أو ربط لهم كيساً أو مدمم بدمه فاحسروهم معهم.

# انتخاب اصالح يشكليف الهی

بیانات حضرت علامه محمد تقی مصباح یزدی

در جمع خواهران میهمان دفتر پژوهش‌های فرهنگی

۱۳۸۴ / ۲۲ / ۱



### انتخاب اصلح، تکلیف الهی

بیانات حضرت علامه محمدنقی مصباح یزدی حفظه الله

در جمع خواهران میهمان دفتر پژوهش‌های فرهنگی ۱۳۸۴ / ۱/۲۳

#### وظایف اجتماعی، واجب فراموش شده

عزایض من در این جلسه در سه محور خلاصه می‌شود: اول اینکه اکثر ما مسلمانان آن‌گونه که شایسته است به تکالیف اجتماعی‌مان اهمیت نداده‌ایم. دست‌هایی هم از سلاطین انس و جن در کار بوده تا چنین تلقی شود که دین، تنها رابطه انسان با خداست و تکالیف شرعی هم فقط رعایت نجس و پاکی و نماز و روزه است. شیعه بودن هم این است که انسان در روضه و عزاداری شرکت کند. اما مسایل مهمی از قبیل مشارکت در سرنوشت جامعه، مقابله با مفاسد اجتماعی، تأمین مصالح بین‌المللی اسلام و ایستادگی در برابر دشمنان اسلام، چندان جدی گرفته نشده است و تا قبل از نهضت اسلامی توسط حضرت امام <sup>(رهون الله علیه)</sup>؛ تقریباً همه این امور در جامعه ما متروک بود و حتی گاهی پرداختن به آنها خلاف تقوا و تقدس شناخته می‌شد.

#### سقیفه، آغازی بر سکولاریسم در اسلام

این مسأله اختصاص به دنیای اسلام ندارد. اما ظهور آن در اسلام از سقیفه بود. کسانی چنین وانمود کردند که با وفات پیغمبر اکرم(ص)، بساط نبوت و آنچه مربوط به آن بود برچیده شد و بعد از آن خود مردم باید حکومتی را انتخاب و امور دنیایشان را اداره کنند. لذا در حالی که علی(ع)؛ به تنهایی مشغول تجهیز پیکر پیامبر(ص)؛ بود، مسلمانان جمع شدند تا جانشینی را برای آن حضرت تعیین کنند. این گروه برای توجیه کار خود می‌گفتند: ما باید برای اداره جامعه فکری بکنیم و خود ما باید تعیین کنیم که چه کسی خلیفه و امام، و به تعبیر امروزی رئیس‌جمهور باشد.

شروع تمهیداتی که برای تثبیت این مسأله اندیشیده شده بود، از اینجا بود که وحی و رابطه با خدا مسایلی بود که اختصاص به پیامبر(ص)؛ داشت و با رحلت آن حضرت این مسایل هم تمام شد و آنچه باقی ماند امور دنیایی بود که خود مردم تلاش کردند برای اداره آن تدبیری بیاندیشند. در واقع در عالم اسلام گرایش بود به سکولاریسم و تفکیک دین از مسایل سیاسی؛- اجتماعی از همان زمان شروع شد. با اینکه ۷۰ روز قبل از آن، پیغمبر اکرم(ص)؛ از طرف خدا، علی(ع)؛ را به عنوان جانشین خود معرفی کرده بود؛ ولی مسلمانان این جریان را عمداً یا سهواً فراموش کردند، گویا اصلاً ماجرای غدیر اتفاق نیفتاده است.

به تدریج این تفکر در میان مسلمانان و به ویژه سلاطین اسلامی که غالباً از اهل تسنن بودند، جا افتاد که حکومت، امری دنیایی است و زمانی که مردم کسی بیعت کردند، او حاکم و امرش مطاع است. البته اظهار(ع)؛ هم بعد از جریان کربلا به دلیل مغلوب بودن شیعه در برابر حاکمان وقت و برای حفظ اساس تشیع که در واقع اساس اسلام است، غالب در حال تقیه زندگی می‌کردند. البته گاهی فقهایی شیعه لاگر مجالی پیدا می‌کردند. به این مسأله اشاره می‌کردند که سلطان عدل باید از طرف خدا تعیین شود. مطرح کردن اصطلاح سلطان عادل و جائر هم در واقع تاکتیکی بود که توسط فقهایی شیعه به‌کار گرفته می‌شد تا این مطلب را اعلام کنند که شیعه هر سلطانی را لازم‌الاطلاعه نمی‌داند؛ بلکه تنها امام عادل وواجب‌الاطلاعه است. با طرح

مساله «امام عادل»؛ این سؤال مطرح می‌شود که امام عادل چه کسی است. در اینجا بود که فقهایی شیعه فرصتی می‌یافتند تا در مورد جائر بودن سلاطین زمان خود بحث کرده، ثابت کنند که این سلاطین حق حکومت ندارند.

ما باید خدا را شکر کنیم که با ظهور شخصیت بزرگی مثل حضرت امام(ره)؛ و فعالیت‌هایی که در طول نهضت انجام دادند این حقیقت اسلامی تا حدود زیادی برای همه، به‌خصوص مردم ایران روشن شد که دین مختص عبادات فردی نیست و پرداختن به مسائل اجتماعی هم یکی از بزرگترین واجبات است.

هم‌چنان‌که می‌دانید در دوران اخیر، به‌خصوص در این دهه، این گرایش در میان بعضی از گروه‌ها و افراد پیدا شده که مجدداً مسأله سکولاریسم را زنده کنند و با این کار گستره دین را از قلمروی امور دنیا، اجتماع و سیاست جدا کنند حتی بعضی از سیاست‌گزاران کشور رسماً در این زمینه که باید حکومت سکولار باشد، کتاب نوشتند و گفتند باید قلمرو دین را از حکومت جدا کرد. کسان دیگری هم هرچند به زبان نمی‌آوردند، اما مشی آنها به گونه‌ای است که حساب حکومت را از حساب دین جدا می‌دانند.

#### سیاست ما، عین دیانت ما

محور اول عراض من این مسأله است که ما نباید فراموش کنیم که دین اسلام تنها مجموعه، احکام شخصی برای تأمین رابطه فرد با خدا نیست. بازگشت روابط اجتماعی هم به رابطه با خداست و ما باید این روابط را هم براساس اوامر خدا و در جهت کسب رضایت او تعریف کنیم. جدا کردن حساب امور اجتماعی از حساب عبادات فردی، سببستی شیطانی است که امام(ره) با تمام وجود سعی کرد با آن مبارزه کند تا همه مردم بفهمند که دخالت در امور اجتماعی و سیاسی از بزرگترین واجبات دینی است. البته قبل از ایشان مرحوم مدرس در آن جمله معروف و تاریخی فرموده بود که «سیاست ما عین دیانت ماست و دیانت ما عین سیاست ماست» ولی احیا کننده این شعار حضرت امام بود و ما باید سعی کنیم که این گوهر گرانبها که حقیقت اسلام و حاصل عمر امام(ره)، ثمره دستورات انبیا و ائمه اطهار(ع) و روح تشیع است، زنده بماند و کسانی از سر دشمنی با اسلام یا از روی ناگامی و غفلت، حساب دین را از سیاست جدا نکنند. اسلام تنها دستورات فردی و عبادی به معنی خاص نیست و گاهی اهتمام به مسایل سیاسی و اجتماعی و دخالت در تدبیر امور جامعه که بخش عظیمی از اسلام را تشکیل می‌دهد، از عبادات فردی هم مهم‌تر است.

#### تساوی زن و مرد در تکالیف اجتماعی

محور دوم بحث من این است که برخلاف آنچه بسیاری می‌پندارند، در زمینه انجام وظایف اجتماعی تفاوتی بین زن و مرد نیست.

در زمینه تفاوت بین مرد و زن در احکام و حقوق سه گرایش مطرح شده است. دیدگاه اول تساوی زن و مرد است که توسط غربی‌ها به‌خصوص بعد از انقلاب فرانسه مطرح شده است و هم‌چنان‌که می‌دانید این گرایش غلط برخلاف نصوص قرآن است.

در مقابل این گرایش افراطی، دیدگاه تفریعی دیگری جهت مشترک بین زن و مرد را بسیار نادر می‌داند. بر اساس این دیدگاه زنان نباید به هیچ وجه در

بسیاری از امور، به‌خصوص در مسایل اجتماعی و سیاسی دخالت داشته باشند و در وفاق زن، جنس دومی است که وظیفه اصلی او تأمین نیازمندی‌های مردان است. سأسفانه در طول تاریخ و در بعضی از کشورهای اسلامی به‌خاطر سنت‌های قومی این گرایش تزویج شده و با تمسک به دستاویزهایی از جمله این‌که در آیات قرآن، تنها خطابات مذکر مثل «یا ایها الذین آمنوا»؛ به کار رفته، چنین وانمود شده که نظر اسلام این است.

هم‌چنان‌که توجه دارید، مثال مورد اشاره بازگشت به این ویژگی ادبیات عربی دارد که بر خلاف فارسی، در آن ضمایر و موصول‌های مذکر و مؤنث متفاوت است و در صورتی که مخاطبان مرد باشند از ضمایر مذکر و اگر مخاطبان زن باشند از ضمایر مؤنث استفاده می‌شود. اما در مواردی که مرد و زن، مشترکاً مورد خطاب باشند یا در جمله‌ای مرد یا زن بودن مورد عنایت نباشد، در ادبیات عربی از ضمیر مذکر استفاده می‌شود. بر همین اساس از ایه «یا ایها الذین آمنوا کتب علیکم الصیام»؛ وجوب روزه بر زنان و مردان به صورت مساوی استفاده می‌شود و برای اثبات آن در خصوص زنان نیاز به دلیل دیگری نیست. لذا مثال مذکور مثل بسیاری از موارد دیگر، از جمله مغالطه‌هایی است که از جهل گوینده ناشی می‌شود؛ یا سوءاستفاده وی از جهل مخاطبان برای اغفال ایشان است.

روشن است که دیدگاه تفریعی جدا کردن زنان از مردان در کلیه احکام و حقوق هم از نظر اسلام باطل است. زیرا آیات قرآن بر این امر دلالت دارند که زن و مرد در اکثر موارد لاگر نگویم در جمیع موارد- جهت مشترک فراوانی دارند و زن در بسیاری از امور زندگی استقلال دارد؛ به‌جز برخی موارد که تحت شرایط و قراردادهایی از باب تقسیم کار مشخص می‌شود؛ یا بعضی از وظایف اجتماعی از جمله جهاد، حکومت و قضاوت که به لحاظ ویژگی‌های خاص، نقش اول در آنها بر عهده مردان است.

بر همین اساس، دیدگاه سوم که پذیرش تفاوت‌های فی‌الجمله در حقوق و تکالیف بین زن و مرد است، پدیدار می‌شود. در برخی موارد حقوق زنان بر مردان برتری دارد؛ از جمله اینکه تأمین نفقه زن و ادارهٔ زندگی از جهت اقتصادی بر عهده مرد است و حتی زن می‌تواند برای انجام کارهای خانه و چهنداری و نظایر آن از مرد اجرت بگیرد. در بعضی موارد هم حقوق مردان بر زنان برتری دارد؛ از جمله اینکه سهم‌الارث مرد در اغلب موارد بیشتر از زن است.

چنین اختلافات اجمایی بین زن و مرد در حقوق و تکالیف که مقتضای شرایط فیزیکی، جسمی و روحی زن و مرد است، پذیرفته شده است. اما در تکالیف اجتماعی مانند امر به معروف و نهی از منکر، پرداختن به مسایل فرهنگی، احیای ارزش‌های اسلامی، مبارزه با فساد، ارشاد دیگران و اموری از این قبیل، هیچ اختلافی بین مرد و زن نیست.

بنا براین پس از این‌که پذیرفتیم تأمین مصالح اسلامی جامعه یکی از بزرگترین واجبات اسلام است، باید بر این مسأله تأکید کنیم که این امر اختصاص به مردان ندارد و زنان نیز در این زمینه مکلفند و باید نسبت به این قبیل مسایل حساس باشند. حتی شاید در بعضی از موارد نقش زنان مهم‌تر از مردان باشد هرچند براساس دیدگاه نادرستی که پیرامون جایگاه زنان در جامعه به عنوان جنس دوم رایج بوده، برخی چنین تلقی می‌کردند که اوامر و تکالیف اجتماعی – به جز در موارد استثنایی- ابتداتاً متوجه مردان است.

آن‌چه در این محور بیشتر مورد تأکید است، این است که باید توجه داشته باشیم چنین نیست که در مبارزه با تهاجم فرهنگی و مشارکت در مسایل سیاسی-اجتماعی نقش اول بر عهده مردان باشد و زنان؛ طفیل ایشان باشند. هیچ کس ادعا نکرده که جهاد فرهنگی اختصاص به مردان دارد. حتی دفاع نظامی هم اختصاص به مردان ندارد و در صورت لزوم زنان هم باید در آن شرکت کنند. بنا براین همه بانوان مسلمان باید در زمینه مشارکت در امور سیاسی و اجتماعی که مصالح جامعه اسلامی را تأمین می‌کند یا از مفاسد جلوگیری می‌کند، احساس وظیفه کنند و در این جهت به عنوان جهادی که حتی گاهی اهمیت آن از جهاد نظامی هم بیشتر است، دوشادوش مردان فعالیت کنند.

متأسفانه سیاست غلط استعماری، شکستن حریم‌ها و زیر پا گذاشتن ارزش‌های اسلامی، به‌ویژه در خصوص زنان است، که در دوران رژیم منحوس گذشته اعمال شد، و ندریجا شرایط خاصی را در جامعه ما به وجود آورد که بانوان متدین برای دور ماندن از افات این سیاست سعی کردند کمتر در جامعه حضور پیدا کنند و در نتیجه به‌تدریج خان‌ها در فعالیت‌های اجتماعی به حاشیه جامعه رانده شدند. اگر چنین نشده بود، آنان می‌توانستند با رعایت حجاب و سایر شوؤنات، تکالیف اجتماعی خود را انجام دهند و دلیلی برای عدم حضور این قشر جامعه در صحنه‌های اجتماعی وجود نداشت.

الحمد لله، بعد از پیروزی انقلاب این مانع نیز برطرف شد و دیگر چنین عذرهای برای عدم مشارکت بانوان در امور اجتماعی پذیرفته نیست و آنها می‌توانند در زمینه‌های مختلف اجتماعی، سیاسی و حتی اقتصادی که وظیفه‌شان ایجاب کند، با رعایت موازین و ارزش‌های اسلامی به فعالیت خود ادامه دهند. حتی در برخی موارد، از جمله در جهاد فرهنگی، بر زنان واجب است دوشادوش مردان نقش خود را به‌طور کامل ایفا کنند و هیچ چیز مانع انجام این وظایف نمی‌شود. اما جو حاکم بر جامعه که نتیجه آن سیاست غلط استعماری است، موجب شده بسیاری از بانوان متعهد و متدین ما از این امر غفلت کنند و هر چند کامیاب پذیرفته‌اند که باید در فعالیت‌های اجتماعی دخالت کنند، اما این وظیفه را در حد شرکت در انتخابات یا اموری از قبیل کمک به محرومان و مستضعفان بر خود واجب می‌دانند و گویا وظیفه‌های بیش از این برای خود نمی‌شناسند. غافل از این‌که آنها هم باید مثل مردان در عرصه مبارزه با مفاسد اجتماعی وارد عمل شوند و این کار همانند اقامه نماز، بلکه بیش از آن بر ایشان واجب است. زیرا در روایات تحقق و قوام همه فرایض در گرو انجام امر به معروف و نهی از منکر شمرده شده و از این جهت «اسمی القرائیض و أشرفها»؛ نامیده شده است<sup>۱</sup> این دو وظیفه واجب -که جهاد فرهنگی و مبارزه با مفاسد اجتماعی که در جامعه امروز ما جریان دارد، از مصادیق بارز آنها است- هیچ اختصاصی به مردان ندارد و حتی در برخی مواقع زنان می‌توانند نقش مؤثرتری را در انجام آنها داشته باشند.

#### مسئولیت افراد در برابر رأی خود

سومین محور این بحث مربوط به مسأله انتخابات است. من قصد اعلام نظر نسبت به هیچ شخصی را ندارم و تا به حال هم نسبت به هیچ یک از افرادی که در این دوره مطرح شده‌اند اظهار طرفداری نکرده‌ام. اما لازم می‌دانم در